

# درگذشت ماریو بندتی

## زهرارهبانی

از پای منشین...  
از پای منشین، هنوز گاه رویش است و  
آغازی نو،  
پذیرش سایه و  
ورود ترس تو،  
تلاؤ نور،  
شروع پرواز.

از پای منشین  
سفر پایاست،  
در پی رؤیاهای،  
رهایی از بند زمان،  
و سقوط آسمان.



ماریو بندتی شاعر و داستان‌نویس اوروگوئه‌ای در سال ۱۹۲۰ در مونتو ویدئو متولد شد. بین سال‌های ۱۹۳۸ و ۱۹۴۱ در آرژانتین سکنا گزید. در ۱۹۴۵، در بازگشت به مونتو ویدئو، سردبیری هفته‌نامهٔ مارچا را عهده‌دار شد. در ۱۹۴۹، اولین کتاب خود به نام *این صبح* را منتشر ساخت. یک سال بعد کتاب شعر *تنها در این میان* از او به چاپ رسید. در ۱۹۵۳، اولین رمان او با عنوان *یکی از ما* منتشر شد. در ۱۹۵۹، داستان *مونتو ویدئویی‌های* او چاپ شد که بخشی از ادبیات روایی بندتی دربارهٔ زندگی شهری است.

از پای منشین - لطفاً  
تسلیم مشو  
چون تو را خواهانم.

سردادن خنده،  
سرایش شعر،  
برگرفتن نگاه و گشودن دست،  
گشودن بال  
و تلاشی دیگر،  
ستایش هستی و تسخیر آسمان.

از پای منشین - لطفاً  
تسلیم مشو،  
هر چند سرما را سوزشی،  
هر چند ترس را گزشی،  
هر چند خورشید را طلوعی دوباره است،  
آنگاه که باد از پای افتد.

چون شرابی هست  
و عشق حقیقتی است.  
چون زخمی نیست  
به زمان التیام نیافته .

در بگشا

با نگارش رمان *آتش‌بس* در ۱۹۶۰، ماریو بندتی به شهرت جهانی دست یافت. این رمان تاکنون بارها به چاپ رسیده و به نوزده زبان ترجمه شده است. براساس این رمان، نمایش‌ها و فیلم‌های متعددی نیز ساخته شده است. او در ۱۹۷۳، به دلایل سیاسی ناچار به ترک کشور شد و دوران دوازده سالهٔ تبعیدش را در آرژانتین، پرو، کوبا و اسپانیا سپری کرد.

بندتی در طول زندگی خود سبک‌های مختلف ادبی را آزمود و حتی به ترانه‌سرایی پرداخت.

حاصل عمر پر بار ادبی او، آفرینش بیش از هفتاد اثر در زمینهٔ ادبیات روایی است که از آن جمله می‌توان رمان *به لطف آتش* (۱۹۶۵)، مقالهٔ «نویسندهٔ امریکای لاتین» و «انقلاب ممکن» (۱۹۷۴)، داستان *با و بدون غم غربت* (۱۹۷۷) و *اشعار باد تسخیر* (۱۹۸۱) را نام برد.

در ۱۹۸۷، او به خاطر رمان *تابستان با گوشه‌ای شکسته* برندهٔ جایزهٔ عفو بین‌الملل شد.

از دیگر آثار برجستهٔ ماریو بندتی است: *دانهٔ قهوه* (۱۹۹۲)، *فراموشی سراسر خاطره* (۱۹۹۵)، *مجموعهٔ اشعار*، جلد اول (۱۹۵۰ - ۱۹۸۵)، جلد دوم (۱۹۹۱ - ۱۹۸۶) و *مجموعه داستان‌ها* (۱۹۹۴).

آخرین رمان او *آندامیوس* و آخرین دفتر شعرش *زندگی این پراتزها* است.

ماریو بندتی در ۱۷ مه ۲۰۰۹ چشم از جهان فرو بست.  
ترجمهٔ دو شعر از او را می‌خوانید.

بند بگسل  
ترک حصارى گوى  
كه گرد بر گرد تو ايستاده.

زندگى است  
زيستن و خطر كردن  
هنوز به روح توست آتش  
هنوز به رؤيائى توست زندگى.

چون هر روز را آغازى دوباره است  
چون هر ساعت راست دقيقه‌اى بهتر.

چون تو تنها نيستى.  
چون تو را خواهانم.

### اين و نه ديگرى

چرا اين خاطره مى آيد  
هيچ كس، هيچ گاه، هيچ چيز  
آن را ياد نكرده، فرانخوانده، تكرر نكرده.

مى نگرم من بر  
ابرهاى روشن سقف

پرچمهاى رنگ باخته چرك  
درختان بى برگ،  
چرا  
گر تهى هستم من  
از اعلانهاى  
سراسر صلح  
كه خود از آن گونه است كه نمايد،  
گر هيچ كس، هيچ گاه، هيچ چيز  
آن را ياد نكرده، فرانخوانده، تكرر نكرده.

گر هيچ كس فرياد نزند  
هيچ كس زارى نكند، پنهان نگردهد يا خون نريزد.

گر خيابان تنهاست  
با نجواها و ويترينها  
با نابيناىان دريوزه گرش  
كه ز ايل كنند هر چيز.

گر هيچ كس، هيچ گاه، هيچ چيز  
آن را ياد نكرده، فرانخوانده، تكرر نكرده،  
چرا اين خاطره مى آيد

اين  
و نه ديگرى  
اين.

# بخارا

سایت:

**Bukhara-magazin.com**

نشانی برای مکاتبه با سردبیر:

**Dehbashi.ali@gmail.com**

یا

تهران. صندوق پستی ۱۶۶-۱۵۶۵۵

همراه: ۰۹۱۲۱۳۰۰۱۴۷